

نفوذ اسرائیل در کشورهای آسیای مرکزی و بازتاب آن بر روابط این کشورها با جهان عرب

جاسم یونس الحریری*

ترجمه: سیدمحمی الدین ساجدی**

۱۶۱

چکیده

رژیم اسرائیل از دیرباز در صدد است از محاصره فیزیکی و فکری عرب‌ها خلاص شود. کشورهای دوست، واقع در ورای مرز اعراب، علاقه و توجه شدید اسرائیلی‌ها را جلب کرده‌اند. دوستی اسرائیل با حکومت پهلوی دوم، هم‌سویی راهبردی اسرائیل-ترکیه در سالهای پس از فروپاشی شوروی و بالاخره خیز بلند این رژیم برای دوستی با کشورهای آسیای مرکزی در نظریه هرترزل نهفته است که گفت: اسرائیل برای اینکه زنده بماند باید از محاصره عرب‌ها درآمده، آنها را محاصره کند. اسرائیل با نفوذ در آسیای مرکزی، منطقه بازی با عرب‌ها را عوض می‌کند و با گسترش و تعمیق مناسبات اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی قصد مایوس‌سازی کشورهای عرب را دارد. مقاله پیش رو، قصد آن دارد به زبانی ساده، تحولات پیچیده را تقریر کند. سخن اصلی مقاله این است که اشتیاق و احتیاج اسرائیل به متنوع ساختن شرکای خود، در کنار خلا ناشی از غیبت جهان عرب و ایران در آسیای مرکزی، این منطقه را به عرصه حضور و نفوذ اسرائیل تبدیل کرده است.

کلیدواژه‌گان: عمق راهبردی، آسیای مرکزی، حضور و نفوذ راهبردی، سرمایه‌گذاری، انرژی، اورانیوم

* استادیار روابط بین الملل در دانشکده علوم سیاسی دانشگاه بغداد

** کارشناس ارشد منطقه‌شناسی

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی، سال یازدهم، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۸۴-۱۶۰.

♦ اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی

اسرائیل نه تنها توجه ویژه‌ای به نفوذ در کشورهای آسیای مرکزی و گسترش و تعمیق روابط با آنها نشان می‌دهد، بلکه در پی تنوع بخشیدن به این روابط است تا دروازه‌های این کشورها برای بهره‌برداری از آن به منظور تقویت حضورش در فلسطین باز بماند و همچنین بر روابط جهان عرب با این دسته از کشورها نیز تاثیر بگذارد. این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به پرسشهای مهمی از این قبیل است: عوامل رخنه اسرائیل در آسیای مرکزی چیست؟ اسرائیل از چه ابزارهایی برای تسهیل رخنه خود در این منطقه سود می‌برد؟ عوامل مؤثر منفی یا مثبت بر رخنه اسرائیل در آسیای مرکزی کدام است؟ آینده این رخنه‌گری چیست؟ فرضیه بحث هم بر این اساس است: «امکان حصول تاثیرات سیاسی و اقتصادی ناشی از رخنه اسرائیل و بازتابهای منفی آن بر روابط جهان عرب با آسیای مرکزی.»

عوامل نفوذ اسرائیل در آسیای مرکزی

در تحلیل رخنه‌گری اسرائیل و نفوذ آن در آسیای مرکزی به سه عامل اصلی می‌توان اشاره کرد: عوامل راهبردی، اقتصادی و امنیتی.

۱. عوامل راهبردی

الف. برخی از پژوهشگران غربی عوامل راهبردی نفوذ اسرائیل در آسیای مرکزی را چنین برمی‌شمارند:^۱ خنثی کردن نقش عرب‌ها و مسلمانان در آسیای مرکزی و کاستن از گسترش این روابط، به ویژه اگر بر تحرک اسرائیل تأثیر منفی داشته باشد و اسرائیل نیز نگران آن باشد که این روابط توازن نظامی را به ضرر اسرائیل برهم زند.^۲ حضور اسرائیل از جنبه جغرافیایی در این منطقه بسیار مهم است؛ زیرا این منطقه را عمق استراتژیک خود می‌داند و به آن همچون امتداد دریای سرخ می‌نگرد. از این رو، تنها ازبکستان برای اسرائیل مهم نیست، بلکه اریتره و اتیوپی نیز اهمیت دارند.

ب. برخی از پژوهشگران آسیایی عوامل راهبردی رخنه اسرائیل در آسیای مرکزی را

چنین تحلیل می کنند:

- قابل پذیرش کردن اسرائیل در جوامع آسیای مرکزی و ارتقای آن؛

- اهمیت تکیه دولتهای آسیای مرکزی به اسرائیل در زمینه های آموزش و بازپروری

کادرهای نظامی؛

- اعطای تسهیلاتی که به برقراری روابط با رژیمهای آسیای مرکزی بینجامد؛

- توانایی اسرائیل در انجام طرحهای عملیاتی و نظامی دولتهای آسیای مرکزی؛

- تلاش اسرائیل برای ایجاد ارتباط میان دولتهای آسیای مرکزی و خاورمیانه؛ چرا که

جذب این دولتها به پروژه خاورمیانه موجب خلق واقعیت جدیدی در خاورمیانه می شود و خلل

موجود در آن را از راه انضمام کشورهای غیر عرب، مانند آسیای مرکزی و قفقاز (در شرق) و

اتیوپی (در جنوب) برطرف می سازد.^۴

۱۶۳

۲. عوامل اقتصادی

به نظر می رسد که اسرائیل در اقدامات خود جهت نفوذ در آسیای مرکزی برای عوامل

اقتصادی اهمیت ویژه ای قایل است، از جمله:

- یافتن جای پای در بازارهای آسیای مرکزی؛^۵

- کشورهای آسیای مرکزی توان و ظرفیت علمی بالایی دارند که از اتحاد شوروی به ارث

برده اند؛ مانند قزاقستان که بیش از دیگر جمهوریه های شوروی سابق به پیشرفتهای علمی

رسیده است. ایستگاه بایکونور در این کشور قرار دارد که محل پرتاب سفینه های فضایی و

آزمایش موشکی و پژوهشهای جنگ ستارگان در دوره شوروی بود و هنوز نیز روسیه برای همین

منظور آن را در اجاره خود دارد.^۶

- کشورهای این منطقه منابع انرژی آینده^۷ را در خود ذخیره دارند؛ زیرا منابع بزرگ

موجود در پنج کشور ازبکستان و تاجیکستان و ترکمنستان و قرقیزستان و قزاقستان اشتهای

اسرائیل را پیش از هرگونه محاسبات راهبردی باز می کند. افزون بر ذخایر گسترده اورانیوم و

طلا و نقره و دیگر معادن راهبردی، حجم ذخایر نفتی این کشورها عاملی تحریک کننده برای

نفوذ اسرائیل است.^۸ برای مثال، ذخایر نفتی قزاقستان حدود ۱۰ میلیارد بشکه و ذخایر گازی آن حدود ۲ تریلیون فوت مکعب برآورد می‌شود و ذخیره احتمالی سفره‌های نفتی آن را ۳۰ میلیارد بشکه تخمین می‌زنند.^۹ ویژگی ترکمنستان این است که میران ذخایر گازی آن بیش از ذخایر نفتی این کشور است و تنها کشور آسیای مرکزی همسایه ایران است، جستجو برای کشف ذخایر غنی آن وجود دارد و بسیاری از نتایج تحقیقات هم فاش نشده است.^{۱۰}

- تلاش اسرائیل برای اینکه واردکننده نفت آسیای مرکزی و دریای خزر باشد.^{۱۱}

۳. عوامل امنیتی

اسرائیل از رشد جریان بنیادگرای اسلامی در کشورهای آسیای مرکزی بدین صورت بهره می‌برد که مقابله با آن را هدف مشترک خود و این دولتها جلوه می‌دهد و بنیادگرایی اسلامی را «دشمن مشترک»^{۱۲} دو طرف عنوان می‌کند. به رغم سقوط طالبان و سلطه آمریکا بر افغانستان، نگرانی اسرائیل از بنیادگرایی اسلامی - به ویژه با توجه به همکاری هسته‌ای ایران و روسیه و حضور ژئواستراتژیک ایران در آسیای مرکزی - همچنان پابرجاست.^{۱۳} برای مثال، اسرائیل نگرانی روزافزون رژیم اسلام کریم اف در ازبکستان از به اصطلاح «خطر بنیادگرایی» را زیر نظر دارد که افغانستان پس از سرنگونی رژیم نجیب الله در کابل (آوریل ۱۹۹۲) نمونه آن است. نمونه دیگر اصرار گروههای تندرو بر طرد گروههای ازبک، به رهبری ژنرال عبدالرشید دوستم، از پایتخت افغانستان است.^{۱۴}

آنچه به نگرانیهای اسرائیل از افزایش بحرانهای داخلی در آسیای مرکزی دامن می‌زند، تداخل نژادی میان تاجیکستان و ازبکستان است؛ چرا که حدود ۲۵ درصد مردم تاجیکستان ریشه ازبکی و حدود ۲۰ درصد مردم ازبکستان ریشه تاجیکی دارند.^{۱۵} پس از ظهور جنبش طالبان و استیلاي آن بر کابل تا مرز ازبکستان در سال ۱۹۷۹، رژیم کریم اف در نگرانی و ترس از حضور جنبشهای اسلامی ازبکستان در میان طالبان و القاعده به سر می‌برد. همین نگرانی انگیزه‌ای برای تاشکند جهت تقویت روابط امنیتی با واشینگتن و تل‌آویو به ویژه پس از آن شد، به ویژه پس از آنکه آمریکا پس از انفجار سفارت خانه هایش در دارالسلام و نایروبی، موضعش را

در قبال جنبش طالبان تغییر داد.^{۱۶}

ابزارهای نفوذ اسرائیل در آسیای مرکزی

۱. ابزارهای سیاسی

۱۶۵ | - پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اسرائیل از طریق گشایش سفارت خانه تلاش گسترده ای برای برقراری رابطه با دولتهای آسیای مرکزی آغاز کرد.^{۱۷} قرقیزستان در ژانویه ۱۹۹۳ و در خلال دیدار رییس جمهوری سابقش عسکر آقایف از اسرائیل، آن را به رسمیت شناخت و سفارت خود را در تل آویو گشود.^{۱۸} دیوید کیمخی، معاون پیشین وزارت امور خارجه اسرائیل می گوید که اسرائیل به رهبران کمونیست رشوه داد تا دست نمایندگیهای مختلف اسرائیل را در آسیای مرکزی باز بگذارند.^{۱۹}

- دیدارهای دوجانبه: اسرائیل افراد و هیاتهای رسمی خود را برای تعمیق روابط به کشورهای آسیای مرکزی می فرستاد؛ از جمله می توان به دیدار آریه لوی از وزارت خارجه اسرائیل، از قزاقستان، تاجیکستان، قرقیزستان و ازبکستان اشاره کرد. او راههای ایجاد همکاریهای همه جانبه اقتصادی را به بحث گذاشت.^{۲۰} نظر بایف، رییس جمهوری قزاقستان در فوریه ۱۹۹۳ و در پاسخ به دعوت دولت رابین، به اسرائیل رفت. رابین قصد داشت روابط محکمی با این بزرگ ترین و مهم ترین جمهوری اسلامی در آسیای مرکزی برقرار سازد.^{۲۱} معاون نخست وزیر ترکمنستان در سال ۱۹۹۴ دیداری رسمی از اسرائیل به عمل آورد و شیمون پرز نیز به آن پاسخ داد.^{۲۲} در سپتامبر ۱۹۹۸، اسلام کریم اف رییس جمهوری ازبکستان از اسرائیل دیدن کرد. حاصل این دیدار تدوین برنامه ای برای پیشبرد روابط بود که بعدها دولت کریم اف آن را تصویب کرد.^{۲۳}

- اسرائیل از طریق شرکت در فعالیتهای سیاسی سعی دارد تا در درون این کشورها نفوذ کند. این امر تنها به برکت بازبودن دروازه های این کشورها به روی اسرائیل است که در همایشهایی که خاص آنهاست، شرکت داده می شود. برای مثال، شیمون پرز، معاون اول وقت رییس جمهوری اسرائیل، در اجلاهی سران آسیای مرکزی که در جولای ۲۰۰۶ در قزاقستان برپا

شد، شرکت کرد. وی در حاشیه این اجلاس با برخی از شرکت کنندگان، از جمله رؤسای جمهوری روسیه، چین و نخست وزیر پاکستان دیدار کرد.^{۲۴}

۲. ابزار اقتصادی

– امضای توافق نامه ها و قراردادهای اقتصادی: اسرائیل از طریق امضای قراردادهای اقتصادی، در زمینه خدمات و توسعه و طرحهای کشاورزی و آبیاری که در آن تجربه زیادی دارد، تلاش کرده است تا جای پای خود در کشورهای آسیای مرکزی باز کند.^{۲۵} اسرائیل و تاجیکستان، در فوریه ۱۹۹۲ توافق نامه ای در مورد فناوری کشاورزی و بهره برداری از نفت خام^{۲۶} امضا کردند. ازبکستان نیز در سپتامبر ۱۹۹۲ قراردادی با اسرائیل برای احداث طرح آب رسانی استان «اندیزان» و ایجاد مزارع نمونه با همکاری مالی آمریکا، و آموزش پنبه کاران امضا کرد که به ۳۰ درصد افزایش تولید پنبه و صرفه جویی در یک سوم آب کشاورزی انجامید.^{۲۷} شائول ارنبرگ، بازرگان اسرائیلی، در سال ۱۹۹۲ قراردادهایی با دولت قزاقستان به ارزش یک میلیارد دلار امضا کرد که به طرحهای آبیاری و مخابرات و غیره تعلق داشت. ارنبرگ بدین وسیله راه را برای اسرائیل جهت بلعیدن قزاقستان باز کرد.^{۲۸} ترکمنستان نیز در سال ۱۹۹۵، در زمینه های آموزش، کشاورزی و بهداشت، قراردادهایی به ارزش ۴۰ میلیون دلار با اسرائیل منعقد کرد.^{۲۹} قرقیزستان نیز در دهه ۹۰ قرن گذشته قرارداد همکاریهای متعددی در زمینه های علمی و مخابراتی و فناوری و طرحهای مشترک با اسرائیل به امضا رساند.^{۳۰} حجم سالانه تجارت دوجانبه بین اسرائیل با قزاقستان و ازبکستان به حدود ۲۰ میلیارد دلار می رسد که دهها طرح مشترک را نیز باید به آنها افزود.^{۳۱}

– استفاده از تجارب اسرائیل در طرحهای اقتصادی: اسرائیل تجربیات پیشرفته ای در زمینه های اقتصادی دارد که از آن برای نفوذ بیشتر در آسیای مرکزی بهره می برد. کارشناسان اسرائیلی مدیریت طرحهای مشترک و توسعه زیرساختهای اقتصادی و ورود فناوریهای پیشرفته را برعهده دارند^{۳۲} و از آنها همچون پوششی برای سازمانهای مخفی و از جمله دستگاه جاسوسی موساد استفاده می کنند. اسرائیل شرکتهای وابسته به موساد را برای جمع آوری اطلاعات

مربوط به کشورها و شناخت نقاط ضعف و قوت آنها وارد این کشورها می‌کند تا اطلاعات به دست آمده را در راهبردهای خود به کار گیرد.^{۳۳}

- تشویق سرمایه‌گذاران اسرائیلی به کار در آسیای مرکزی: اسرائیل از طریق شرکت «دوی» تولید فراورده‌های لبنی در قزاقستان را ۶ درصد افزایش و هزینه تولید را به میزان زیادی کاهش داد. همچنین به سرمایه‌گذاران محلی در زمینه‌های بانکی و مجتمع‌های بزرگ تجاری و ارتباطات مبادرت کرد.^{۳۴} در سال ۱۹۹۲ شرکت ارتباطاتی «بزک» اسرائیل به توسعه شبکه مخابراتی قزاقستان اقدام کرد و شرکت «کیالم» در مورد احداث کارخانه کابل‌سازی به توافق رسید.^{۳۵}

- احداث خطوط انتقال گاز از آسیای مرکزی به خاورمیانه: اسرائیل برای واردات فراورده‌های نفتی کوشیده است راههایی در خارج از خاورمیانه بیاید و از جمله گاز را به بندرهای خود برساند. یکی از این راهها آسیای مرکزی است که ذخایر انبوه نفت و گاز دارد. در نیمه دهه ۹۰ قرن گذشته، اسرائیل قراردادی به مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار با ترکمنستان برای بهبود پالایش نفت امضا کرد و همچنین قرار شد که شرکت «مرهاف» خط لوله انتقال گاز از طریق ترکیه به اسرائیل را احداث کند.^{۳۶}

- پهلوگیری نفتکشها از آسیای مرکزی در بندرهای اسرائیل: از جمله ابزارهایی که اسرائیل برای تشویق دولتهای آسیای مرکزی به توسعه روابط به کار می‌گیرد عقد قرارداد با شرکتهای غربی است که نفت را از روسیه یا آسیای مرکزی و دریای خزر می‌خرند و از اسرائیل به عنوان ترانزیت عبور این کالا بهره می‌برند. در نگاه نخست به نظر می‌رسد که این تلاش برای کاستن از تکیه بر آبراه سوئز باشد، ولی هدف دیگر و نهانی آن این است که کشتیهایی که در بندرهای اسرائیل پهلو می‌گیرند، در بندرهای خلیج فارس نیز فعال باشند و از این راه تحریم عربی شکسته شود و اسرائیل از در پشتی وارد طرحهای خاورمیانه شود.^{۳۷}

- کمکهای اقتصادی: تعدادی از سرمایه‌داران اسرائیلی پس از فروپاشی اتحاد شوروی، از آسیای مرکزی دیدار کردند تا تأکید کنند که هیچ علتی برای ترس از اسرائیل وجود ندارد.^{۳۸}

- همایشهای اقتصادی: کمتر از سه ماه پس از فروپاشی اتحاد شوروی و در مارس

۱۹۹۲، اسرائیل در پایتخت ازبکستان نخستین همایش اقتصادی مشترک با دولتهای آسیای مرکزی را برگزار کرد تا نیازهای اقتصادی این دولتها و نقش اسرائیل در برطرف کردن آنها را به بحث بگذارند.^{۳۹}

۳. ابزارهای امنیتی

جنبشهای اسلامی در آسیای مرکزی به ویژه تاجیکستان، از جمله نهضت‌های بسیار فعال و قوی در میان گروه‌های اسلامی منطقه هستند.^{۴۰} برخی پژوهش‌ها علل گسترش و توانمندی اندیشه اسلامی در تاجیکستان نسبت به دیگر ملتهای آسیای مرکزی را چنین برمی‌شمارند:

– انقلاب اسلامی ایران که تأثیر بسزایی در افزایش بیداری دینی داشت. جنبش اسلامی تاجیکستان با بهره‌گیری از عامل زبان مشترک با ایران توانست جوانان را به خود جذب کند؛ کتابهای مرتضی مطهری، اندیشمند اسلامی، مخفیانه بین اعضای حزب نهضت اسلامی دست به دست می‌شد.

– نهضت افغانستان در برابر رژیم‌های کمونیستی و اشغال‌گری نیز تأثیر زیادی در این زمینه داشت. تاجیک‌ها ۳۰ درصد ملت افغانستان را تشکیل می‌دهند و ارتباطی قوی با تاجیک‌های منطقه دارند. بر این اساس و در هراس از گسترش اسلام‌خواهی در کشورهای آسیای مرکزی، اسرائیل کوشیده است که برای کمک به رژیم‌ها به منظور مقابله با جنبشهای اسلامی خدمات امنیتی و اطلاعاتی به آنها عرضه کند. اسرائیل در دهه ۹۰ قرن گذشته چندین دوره آموزشی برای کادرهای اطلاعاتی دولتهای آسیای مرکزی و ازبکستان در پیشاپیش آنها، برگزار کرد و تجربیات خود را در زمینه مقابله با سازمانهای ملی فلسطینی و جنبشهای ملی لبنان، به ویژه حماس و جهاد و حزب الله تشریح کرد.^{۴۲} همچنین نشریه نظامی اسرائیل از حضور کارشناسان نظامی اسرائیلی در پایتخت قرقیزستان برای کمک به ایجاد و آموزش «نیروی اقدام سریع» در مقابله با جنبشهای اسلامی پرده برداشت.^{۴۳} اسرائیل از وجود کشمکش سیاسی میان رژیم‌های این منطقه و جنبشهای مخالف، به ویژه اسلامی، بهره‌برداری می‌کند. این جنبشها رژیم‌های حاکم را لایبک و امتداد رژیم کمونیستی می‌دانند. اسرائیل نیز همین

نغمه را ساز می کند و از نگرانی این رژیمها سود می برد تا مانع از ارتباط محکم آنها با دنیای عرب و جهان اسلام شود که محیط طبیعی جنبشهای موجود در این کشورها به شمار می آیند.^{۴۴}

عوامل مؤثر در نفوذ اسرائیل در آسیای مرکزی

۱. عوامل داخلی: مؤلفه های متعددی بر فرایند نفوذ اسرائیل در آسیای مرکزی تأثیر

گذارند:

۱۶۹

– ثروتهای خدادادی: آسیای مرکزی را «ترانس اوشن» می خوانند که تا ابتدای قرن بیستم نیز به همین نام شناخته می شد. این واژه ترجمه لاتین نامی است که اعراب به هنگام فتح این منطقه در قرن نخست هجری بر آن نهادند؛ یعنی «سرزمینهای ماوراء النهر».^{۴۵} این منطقه شامل ازبکستان و قزاقستان و تاجیکستان و ترکمنستان و قرقیزستان می شود و سرشار از ثروتهای خدادادی طبیعی و معادن بی شمار است که جزئیات آن در پی می آید.^{۴۶} ازبکستان: بزرگ ترین کشور آسیای مرکزی است و جمعیت آن (برآورد سال ۲۰۰۱) به ۲۴ میلیون نفر می رسد. این کشور پس از قزاقستان، از نظر سطح پیشرفتهای صنعتی و علمی و تکنیکی در رتبه دوم قرار دارد و از معادن بزرگی از طلا و نقره و اورانیوم و مس و روی و گاز طبیعی و ذغال سنگ و غیره برخوردار است و ششمین کشور دنیا در تولید طلاست که حجم آن به ۷۰ تن در سال می رسد. همچنین رتبه چهارم را در ذخایر نقره خام دارد که بالغ بر ۴ میلیون تن است. این کشور توانایی غنی سازی اورانیوم دارد و افزون بر آن، از موقعیت ژئواستراتژیکی بی نظیری در قلب آسیای مرکزی برخوردار است.

تاجیکستان: این کشور معادن بزرگی از اورانیوم دارد که در دهه ۳۰ قرن گذشته کشف شده است. در سال ۱۹۴۶ و در شهر تابوشا، نخستین کارخانه استحصال اورانیوم ساخته شد که در ساخت پلوتونیوم برای بمب هسته ای مورد استفاده قرار گرفت. در ۲۹ اوت ۱۹۴۹، نخستین بمب پلوتونیومی ساخته شده از اورانیوم تاجیکستان موجود در معادن اورسمان و تابوشا آزمایش شد. کارخانه ساخت موشک در معدن ناوجزران – چرگریک و معدن کزل قرار

◆ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

دارد که علاوه بر طلا مقدار هنگفتی اورانیوم در آن وجود دارد.

- وجود اقلیت یهودی: یهودیان آسیای مرکزی ۱۲ درصد کل هم‌کیشان خود را در شوروی سابق تشکیل می‌دهند.^{۴۷} در بخارا حدود ۸ هزار یهودی و در ازبکستان حدود ۳۰ هزار یهودی زندگی می‌کنند.^{۴۸} اسرائیل توجه ویژه‌ای به این یهودیان نشان داده و تلاش در مهاجرت آنها به اسرائیل داشته است تا بدین ترتیب نقص جمعیتی خود را سامان دهد. سال ۱۹۸۹ شاهد بزرگ‌ترین مهاجرت یهودیان جمهوریهای شوروی به سمت اراضی اشغالی فلسطین بود که تعداد آنها به ۱,۴۵ میلیون نفر رسید.^{۴۹} در سال ۲۰۰۲، تعداد مهاجران به ۱۸۵ هزار نفر و در سال بعد به ۱۲۵ هزار نفر رسید. نیمی از این مهاجران به اسرائیل، از نظر خاخام‌ها یهودی شمرده نمی‌شوند، ولی این امر مانع از آن نمی‌شود که از «قانون بازگشت» استفاده نکنند و به همه آنها تابعیت اسرائیل تعلق می‌گیرد.^{۵۰} در سال ۲۰۰۴، وزارت مهاجرت اسرائیل به کاهش میزان مهاجرت اشاره داشت؛ زیرا این رقم از ۲۲ هزار نفر تجاوز نکرد، ولی داده‌ها نشان می‌دهد که در همین سال ۱۴۳ هزار کودک در اسرائیل به دنیا آمده‌اند.^{۵۱} برخی پژوهشها کاهش تعداد مهاجران را به کاهش شدید افرادی نسبت می‌دهند که از مجموعه کشورهای شوروی سابق خارج می‌شوند.^{۵۲} در سال ۲۰۰۶، حدود ۲۱ مهاجر وارد اسرائیل شدند که ۹۳۰۰ نفرشان از شوروی سابق و ۲۵۰۰ نفر از فرانسه و دوهزار نفر از آمریکا بودند.^{۵۳}

راديو اسرائیل به نقل از گزارش سری پلیس اعلام کرد که مهاجران شوروی سابق ۱۲ سازمان تبهکاری تشکیل داده‌اند که در زمینه‌های مختلفی همچون پول شویی، باج‌گیری، تجارت زنان، روسپی‌گری، جعل و کلاه‌برداری فعالیت می‌کنند.^{۵۴} برخی مطالعات به تشریح علل مهاجرت یهودیان از آسیای مرکزی به اسرائیل پرداخته‌اند؛ از جمله اینکه دولتهای این منطقه شرایط مطلوب فرهنگی و دینی را برای یهودیان تأمین نمی‌کنند. بحران اقتصادی نیز مزید بر علت است و سطح زندگی پایین است و دستمزد ماهیانه از ۹۰ دلار تجاوز نمی‌کند.^{۵۵} پس از افزایش فعالیت اسرائیل در آسیای مرکزی، راهبرد این دولت تغییر کرد و از یهودیان این منطقه خواست که در کشورهای خود بمانند و آنها را تشویق کرد که برای تأثیر بر منابع قدرت لابی تشکیل دهند. اسرائیل به صورت سازمان یافته‌ای بر این لابی‌ها اشراف دارد،

به ویژه از طریق موساد که از دوره اتحاد شوروی نقش مهمی در این منطقه بازی کرده است. سازمان دیگری نیز به نام «الفافیت» زیر نظر مستقیم نخست وزیر اسرائیل وجود دارد که وظیفه اش سامان دادن به اوضاع یهودیان این منطقه و کوچاندن افراد ممتاز به اسرائیل و استخدام آنها در دوائر سیاسی و جاسوسی است.^{۵۶} این سازمان نقش بارزی در نفوذ اسرائیل در آسیای مرکزی دارد. اسرائیل از اقلیت یهودی این منطقه نیز برای تسهیل در سلطه گری آمریکا یا فشار بر دولتهای محلی بهره می برد.^{۵۷}

- توانایی و تجربیات فناوری هسته ای: دولتهای آسیای مرکزی توانایی و دانش زیادی از اتحاد شوروی به ارث برده اند. در سال ۲۰۰۲ دولتهای غربی در این زمینه جنجال زیادی بر پا کردند که ممکن است دولتهای عربی از یکی از جمهوریهای تازه استقلال یافته بمب هسته ای دریافت کنند. آمریکا و اسرائیل در هراس از انتقال دانش هسته ای به جهان اسلام و دنیای عرب، به سرعت به این جمهوریها نفوذ کردند تا هرگونه رابطه محکم آنها را با دولتهای عربی محدود کنند و مانع از هرگونه همکاری احتمالی هسته ای شوند.^{۵۸} شرکت «ساینون» یکی از شاخه های شرکتی آفریقایی-اسرائیلی، مجتمع معدنی و شیمیایی «تسیلوا»ی قزاقستان را با همه موجودی آن خرید که یکی از کارخانه های بزرگ تولید اورانیوم است و تولید سالانه آن به ۱۵۶۰ تا ۱۸۰۰ تن می رسد.^{۵۹} ارزش این معامله ۳,۱۳,۶۰۰ دلار بود و شرکت اسرائیلی متعهد شد که حقوق معوقه کارمندان در حدود ۲ میلیون و ۳۵۰ هزار دلار را بپردازد. این معامله در مجموع برای اسرائیل ۲ میلیون و ۶۶۳ هزار دلار هزینه دربرداشت.^{۶۰}

۲. عوامل منطقه ای

- موضع عربی: درباره ماهیت موضع عربی در قبال دولتهای آسیای مرکزی دو عقیده با هم در کشاکش اند: عقیده نخست به دلایل مختلفی از اهمیت و تأثیر این موضع می کاهد. برای مثال، به رغم آنکه رییس جمهوری ازبکستان نخستین رییس دولتی بود که پس از فروپاشی شوروی اقدام به دیدار از چند کشور عربی کرد تا همکاری اقتصادی دوجانبه و امکان سرمایه گذاری عربی در کشورش را بررسی کند، هیچ دولت عربی را نیافت که بتواند به این

خواسته‌ها پاسخ دهد. همچنین هم‌دلی عربی با نخبگان اسلامی مخالف سبب شد که هیات حاکمه ازبکستان به سمت آمریکا و اسرائیل گرایش پیدا کند؛ زیرا منافع مشترک با جهان عرب را محدود یافت و همچنین هم‌یاری عربی برای افزایش آگاهی دینی در میان مردم خود را تلاش عربی برای مداخله در کشاکش موجود با گروه‌های دینی مخالف قلمداد کرد که به ضعف داخلی دولت منجر می‌شود. بنابراین، این گونه اقدامات و کمک‌های عربی ناشی از ناآگاهی از اوضاع سیاسی این دولتها بود که بر روابط آنها با دولتهای عرب تاثیر منفی گذاشت.^{۶۱} برخی پژوهشها علت روی گردانی دولتهای آسیای مرکزی از جهان عرب را تبدیل منطقه دریای خزر (که همه کشورهای آسیای مرکزی در آن ساحل دارند) به مرکز جلب کشمکشها میان قدرتهای منطقه‌ای و جهانی می‌دانند؛ چرا که این منطقه دارای ذخایر بزرگ نفت و گاز است.^{۶۲}

عقیده دوم براین است که برخی از دولتهای عربی مانند عربستان سعودی و مصر نقش مؤثری در آسیای مرکزی دارند که البته با سیاستهای آمریکا ارتباط دارد و واشینگتن تلاش می‌کند که از این نقش در جهت مصالح راهبردی خود و اسرائیل استفاده کند. احتمالاً اقدامات سعودی و مصر، برای مقابله با نفوذ ایران و ایجاد شکاف سیاسی و عقیدتی میان این دولتها و ایران است. این دو دولت از برخی عوامل اسلامی مانند زبان عربی و قداست آن در میان ملل اسلامی و بروز اسلام در میان قوم عرب و توانایی عرب‌ها در فهم بیشتر قرآن، بهره می‌برند و چنین تبلیغ می‌کنند که انگیزه تهران فقط ایجاد مشکل است و ایران در روابطش با دنیا بحران دارد و قابل اعتماد نیست و حامی گرایشهای بنیادگراست و از سازمانها و اقداماتی پشتیبانی می‌کند که به معنای مداخله در امور داخلی دولتهای آسیای مرکزی است.^{۶۳}

نقش عربستان سعودی و مصر در آسیای مرکزی این گونه قابل شرح است: نقش سعودی: دولت سعودی از این دوره در سطح آسیای مرکزی فعالیت می‌کند؛ اهتمام زیاد به ساخت مساجد و مدارس دینی و پرورش وعاظ؛ و توزیع قرآن کریم.

نقش مصر: دولت قاهره از راههای مختلف سعی در تحکیم روابطش با دولتهای آسیای مرکزی در چندین جهت کرده است؛ از جمله: عقد قراردادهای فرهنگی و بازرگانی؛ پذیرش صدها طلبه در الازهر و مدارس علمی مصر؛ و تلاش برای تبدیل آسیای مرکزی به بازاری

برای تولیدات مصری.

- موضع ایران:

در بررسی مواضع ایران درباره آسیای مرکزی، می توان در سه سطح سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، بحث کرد.

● ابزار سیاسی:^{۶۶}

- افتتاح سفارت خانه برای ایجاد روابط رو به رشد سیاسی و اقتصادی؛

- دیدارهای رسمی دو جانبه در سطح رؤسای جمهوری و وزیران و مذاکره درباره مسایل مورد اهتمام مشترک؛

برخی عوامل نزدیکی سیاسی ایران و برخی از دولتهای آسیای مرکزی و از جمله قزاقستان را چنین برمی شمارند:^{۶۷}

- حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و دریای خزر موجب نگرانی شدید ایران و قزاقستان است؛ زیرا بر ثبات امنیتی و اقتصادی آنها تاثیر مستقیم دارد، به ویژه که آمریکا در صدد تغییر مسیر خطوط انرژی است، حتی اگر صرفه اقتصادی نداشته باشد.

- عقد قراردادهای همکاری مشترک میان ایران و قزاقستان در زمینه های گوناگون.

با این حال، همین مطالعات می کوشد تا از اهمیت عوامل نزدیکی میان ایران و قزاقستان بکاهد؛ زیرا در دو موضوع مهم میانشان رقابت وجود دارد.^{۶۸} موضوع نخست تعیین رژیم حقوقی دریای خزر است که پنج کشور قزاقستان، ترکمنستان، آذربایجان، ایران و روسیه در آن ساحل دارند. پس از فروپاشی شوروی، مسایل زیادی میان دو کشور ساحلی ایران و قزاقستان بر سر تقسیم منافع دریای خزر پدید آمد. ایران می گوید که تقسیم منافع باید براساس منطقه ساحلی چهار کشور اسلامی (قزاقستان، ترکمنستان، آذربایجان و ایران) و روسیه صورت گیرد، در حالی که قزاقستان به بهره برداری مشاع پایبند است. همین اختلاف بر سر رژیم حقوقی، به عنوان نتیجه تفاوت منافع سیاسی و اقتصادی، زمینه ای برای نفوذ آمریکا در منطقه شده که خود به ایجاد رقابت و بی ثباتی انجامیده است. موضوع دوم به طرحهای آینده در زمینه

خطوط انتقال انرژی (نفت و گاز طبیعی) مربوط می شود.

● ابزار اقتصادی:^{۶۹}

- توسعه مبادلات تجاری میان ایران و آسیای مرکزی؛
- صدور مواد کشاورزی و تولیدات صنعتی با تسهیلات زیاد و متناسب با شرایط اقتصادی دولتهای آسیای مرکزی که هنوز با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می کنند؛ و
- دایر کردن بانکهای ایرانی در آسیای مرکزی به هدف تأمین اعتبارات لازم برای صادرات و واردات.

۱۷۴

● ابزار فرهنگی:^{۷۰}

- نشر کتابهای اسلامی از طریق انتشارات ایرانی؛
- تاسیس مساجد و مراکز دینی؛ و
- ارسال کارشناسان و خبرگان دینی و فرهنگی.

- موضع ترکیه:

اسرائیل از روابطش با ترکیه برای تسهیل نفوذ در آسیای مرکزی سود می برد و امیدوار است که ترکیه راه را برای اسرائیل باز کند تا به طور متقابل اسرائیل نیز راه را برای ترکیه برای مداخله در امور خاورمیانه و به ویژه فلسطین هموار کند.^{۷۱}
میان ترکیه و آسیای مرکزی روابط بسیاری وجود دارد. جز تاجیکستان فارسی زبان، بیشتر مردم این منطقه به زبان ترکی یا شاخه ای از آن صحبت می کنند. همچنین این منطقه از قرن دوازدهم میلادی در معرض سیاست «ترکی سازی» قرار گرفت تا جایی که نام «ترکستان» بر آن نهادند و تا فروپاشی دولت عثمانی روابطی مستحکم میان دو طرف برقرار بود. همین علایم مشترک، جریان قوم گرایی ترکیه را به فکر چاره برای تحکیم «دایره فرهنگی ترکیه» و بازآفرینی گذشته درخشان ترکستان می اندازد که ترکیه وارث تمدنی و فرهنگی آن است و باید راهبری

آن را بر عهده گیرد.^{۷۲}

برخی معتقدند که انگیزه ترکیه برای گسترش نفوذ و حضور، همانا ایجاد نظم منطقه‌ای در آسیای مرکزی و بلاد قفقاز تحت رهبری خود است. ترکیه در این زمینه به تجربه و آگاهی و نفوذ سیاسی و موقعیت جغرافیایی و ثقل بین‌المللی خود و عضویتش در پیمان ناتو تکیه می‌زند و خود را الگوی این کشورهای جدید در زمینه‌های فرهنگی و رژیم سیاسی و توسعه اقتصادی جلوه می‌دهد.^{۷۳} راهبرد عملیاتی ترکیه برای تحکیم روابط با آسیای مرکزی بر این پایه‌ها استوار است:^{۷۴}

۱۷۵

- کمکهای محدود اقتصادی؛
- افزایش میزان سرمایه‌گذاری؛
- گسیل هزاران کارشناس در زمینه‌های مختلف اقتصادی و فنی و کالا و نیروگاه و مدیریت؛ و
- عقد قراردادهایی برای اجرای طرحهای توسعه و به منظور اشتغال‌زایی و کاهش میزان بیکاری در آسیای مرکزی.

۳. عوامل بین‌المللی

- آسیای مرکزی از بسیاری جهت اهمیت زیادی برای قدرتهای بزرگ به ویژه آمریکا دارد:^{۷۵}
- تضمین بازنگشتن دولتهای مستقل به دایره نفوذ روسیه؛
 - رها نکردن ثروتهای خدادادی منطقه در دست روسیه؛
 - ایجاد مانع در برابر نفوذ چین از شرق، و نفوذ ایران از جنوب؛
- از آنجایی که برخی از این کشورها در دریای خزر ساحل دارند، راهبرد آمریکا تابعی از این متغیرها است:^{۷۶}
- جلوگیری از تسلط روسیه بر نفت که درآمد زیادی برای مسکو دارد و می‌تواند صنایع داخلی خود را با این درآمد تقویت کند؛
 - جلوگیری از تبدیل روسیه به صادرکننده مستقیم و اصلی نفت به اروپا؛

♦ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

- کاهش بهای نفت تا حدی که به زیان شرکتهای بین المللی نباشد؛

- ایجاد توازن میان دریای خزر و خلیج فارس تا منطقه خلیج فارس مزایای راهبردی کنونی را نداشته باشد.

این باور وجود دارد که از جمله انگیزه‌های آمریکا در حمایت از رخنه اسرائیل در دولتهای آسیای مرکزی همانا تشویق اندیشه «استقلال» از اواخر دهه ۷۰ قرن گذشته برای کاستن از تکیه بر نفت خلیج فارس و تلاش برای یافتن منابع دیگر انرژی بوده است.^{۷۷} افزون بر این، منافع آمریکا و اسرائیل در یک موضوع راهبردی به هم می‌رسند و آن خنثی کردن نقش ایران در آسیای مرکزی است؛ زیرا بیم آن دارند که گرایش اسلامی «بنیادگرا» در این منطقه تا خاورمیانه و شمال آفریقا تقویت شود. راهبرد آمریکا مهار این خطر پیش از گسترش آن است؛ زیرا رشد گرایش اسلامی انقلابی این حقیقت را تحکیم می‌بخشد که معرکه تمدنی آینده میان اسلام و ایدئولوژی غربی خواهد بود.^{۷۸} ایالت متحده کوشیده است که رنگ و لعابی آمریکایی بر راهبرد خود در قبال دولتهای آسیای مرکزی بدهد. ستروژ تالبون، معاون پیشین وزیر امور خارجه آمریکا، راهبرد دولتش برای ورود و نفوذ در این منطقه و تسلط بر آن را چنین توضیح می‌دهد:^{۷۹} ۱. گسترش دموکراسی؛ ۲. برقراری صلح و همکاری میان دولتهای منطقه؛ و ۳. ادغام این دولتها در جامعه بین الملل.

آمریکا سعی کرده است دولتهای نزدیک به خود یا متحد با خود را در مجموعه آسیای مرکزی روی کار بیاورد. این امر با گرایش نخبگان حاکم بر این دولتها نیز هماهنگی یافته است، به ویژه در جمهوری ازبکستان که به دلایل زیر درصدد ایجاد روابط حسنه و گسترده با آمریکا و اسرائیل برآمده است:^{۸۰} ۱. ورود اسلام کریم اف، رییس جمهوری ازبکستان به جنگ بی‌امان با بنیادگرایی اسلامی در کشورش و آسیای مرکزی و ابراز آمادگی وی برای همکاری با آمریکا و اسرائیل به منظور مقابله با آنچه «تروریسم جهانی» خوانده می‌شود؛ ۲. اهتمام وی به همکاری اقتصادی و فنی با اسرائیل و آمریکا برای کمک به توسعه اقتصادی کشورش؛ ۳. تشویق اقلیت یهودی به بازآوری نقش خود در ازبکستان و تقویت فعالیت آژانس یهود و ساخت معابد یهودی؛ و ۴. گشودن درها به روی یهودیان ازبکستان برای مهاجرت به اسرائیل.

آینده نفوذ اسرائیل در آسیای مرکزی

در بررسی آینده نفوذ اسرائیل در آسیای مرکزی دو سناریو مهم به نظر می آید: سناریوی نخست افزایش تأثیر این نفوذ را بر روابط جهان عرب با دولتهای آسیای مرکزی در نظر می گیرد؛ و سناریوی دوم هرگونه تأثیر این نفوذ بر روابط دنیای عرب با آسیای مرکزی را نفی می کند.

سناریوی نخست: یکی از هدفهای مشترک اسرائیل و آمریکا از نفوذ در آسیای مرکزی، منع خروج و انتقال فناوری و مواد و تجارب هسته ای و موشکی و دیگر سلاحهای متعارف و نامتعارف پیشرفته از دوران اتحاد شوروی، به ویژه از قزاقستان و ازبکستان به کشورهای عربی است تا برتری راهبردی اسرائیل آسیب نبیند.^{۸۱} تردیدی نیست که این متغیر بر روابط دولتهای عربی و آسیای مرکزی تأثیر می گذارد؛ زیرا این دولتها تمایل پیدا خواهند کرد که دانش خود را بیشتر در اختیار اسرائیل قرار دهند تا عرب ها، به ویژه که اسرائیل و آمریکا اقدامات تشویقی در قبال این دولتها را آغاز کرده اند که کمکهای اقتصادی از جمله آنهاست. این دولتها ساختار اقتصادی ضعیفی از رژیمهای اقتدارگرا به ارث برده اند و طرح و اندیشه اقتصادی مهمی نیز در میان آنها برای مقابله با مشکلات اقتصادی پس از دهه ۹۰ قرن گذشته به چشم نمی خورد؛ مشکلاتی چون جهانی شدن اقتصاد، اقتصاد بازار و خصوصی سازی. بر همین اساس و به رغم فرصت تاریخی که پس از فروپاشی شوروی برای دولتهای عرب پدید آمد تا بتوانند دانش و توان هسته ای کشورهای آسیای مرکزی را به خود منتقل کنند و از آن برای ایجاد توازن هسته ای با اسرائیل سود جویند و یا در برابر اسرائیل بازدارندگی هسته ای ایجاد کنند تا این دولت به سیاست وحشت هسته ای خود ادامه ندهد، اسرائیل تلاش می کند که دولتهای عربی را در این زمینه از دنیا جدا نگه دارد تا وارد باشگاه هسته ای نشوند.

از جمله هدفهای دیگر اسرائیل از پیشبرد روابط با دولتهای آسیای مرکزی می توان به منضم ساختن این دولتها به خاورمیانه به عنوان عنصری جدید در طرح مشترک آمریکا و اسرائیل (خاورمیانه جدید یا بزرگ) اشاره کرد. اسرائیل هرچه در توان دارد خرج می کند تا این دولتها هم سوبا منافع اسرائیل در خاورمیانه به این منطقه ملحق شوند؛ مانند لاییک ماندن این کشورها که به کاهش نقش کشورهای اسلامی می انجامد. اگر این دولتها براساس شروط و

منافع اسرائیل به خاورمیانه بیبوندند، موازنه قدرت در منطقه به سود اسرائیل تغییر خواهد کرد. ابزار تحقق این هدف نیز دامن زدن به نگرانی دولتهای آسیای مرکزی از خطر یا توهم خطر گروههای بنیادگراست.^{۸۲} به نظر می رسد که حضور دولتهای آسیای مرکزی در هرگونه سازمان جدید منطقه ای تحت لوای خاورمیانه جدید و تحت نظر آمریکا و اسرائیل باری بر دوش جهان عرب و عامل روشن اختلال در موازنه قدرت خواهد بود؛ زیرا این دولتها در خدمت منافع راهبردی اسرائیل خواهند بود و از آنها به مثابه عامل فشار بر سیاستهای جهان عرب در برابر اسرائیل استفاده خواهد شد. برخی از کارشناسان بر این باورند که یکی از پیامدهای راهبردی روابط اسرائیل و دولتهای لایبیک و غیراسلامی آسیای مرکزی به کارگیری آن برای مقابله با نفوذ ایران و جلوگیری از تلاش ایران برای رسیدن به هدفهایی است که بر زمینه های اسلامی تکیه دارد و ممکن است به خیزش تمدن پارسی بینجامد. درست مشابه همین سیاست را اسرائیل در مورد ترکیه نیز انجام می دهد که در مناطق مرزی آن با عراق و سوریه ایستگاههای جاسوسی برپا کرده است.^{۸۳}

تقسیم دولتهای آسیای مرکزی به طرفدار اسرائیل و دوست ایران، موجب خلل در مناسبات امنیتی در برخورد های سیاسی و اقتصادی خواهد شد و به گونه انکارناپذیری بر امنیت جهان عرب و ارتباط آن با آسیای مرکزی تأثیر گذار خواهد بود، به ویژه که جهان عرب به هیچ وجه تمایل ندارد که وارد جنگ اراده هایی شود که یک سوی آن این گروه از دولتها باشند. باز به نظر می رسد که اسرائیل از دانش اقتصادی خود، به ویژه کشاورزی و بازرگانی برای برقراری رابطه ساختاری با دولتهای آسیای مرکزی سود می برد. همچنین اسرائیل به بازار این کشورها برای رواج کالاهای خود توجه دارد، و ضمن اینکه مانع از تقویت حضور اقتصادی دولتهای عربی در این کشورها نیز می شود. براساس این مقدمات، مجموعه رویکرد اسرائیل تأثیرات منفی بر هرگونه فعالیت اقتصادی عربی در آسیای مرکزی می گذارد، به ویژه که این کشورها بالقوه بازار خوبی برای کالاهای عربی شمرده می شوند و امکان سرازیر کردن کارگران عرب به آنها نیز وجود دارد و سرمایه گذاران عرب نیز می توانند در آنها فعال باشند، اما اسرائیل از هر طریقی می کوشد تا حضور اقتصادی خود را تقویت کند و این دولتها را متکی بر دانش خود سازد و هرگونه امکان

اندیشیدن به همکاری آنها با دیگران و به ویژه جهان عرب را از میان بردارد.

سناریوی دوم: رخنه اسرائیل هیچ تاثیری بر روابط میان دنیای عرب و آسیای مرکزی

نمی‌گذارد و امکان رشد چنین سناریویی محال نیست؛ زیرا اراده جدی عربی برای حضور در آسیای مرکزی وجود دارد. دولتهای عربی پس از فروپاشی اتحاد شوروی به برقراری روابط دیپلماتیک با آسیای مرکزی مبادرت کرده‌اند و پذیرای مسئولان بلندپایه آن بوده‌اند. اسلام کریم اف، رییس جمهوری ازبکستان، نخستین رییس جمهوری از این دولتها بود که از چند کشور عربی بازدید کرد و راههای همکاری در زمینه‌های سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی را با آنها در میان گذاشت. همچنین هیاتهای مختلف عربی، شامل وزیران و بازرگانان، به این کشورها و از جمله ازبکستان سفر کرده‌اند تا از وضعیت جدید آگاهی یابند و بتوانند روابط را بر پایه‌هایی درست استوار سازند، اما تحولات بعدی عربی بیشتر بر جنبه‌های دینی و فرهنگی متمرکز بود و به جنبه اقتصادی کشیده نشد، در حالی که این جنبه برای آن دولتها که تحت فشارهای اقتصادی هستند، اولویت نداشت.^{۸۴}

جهان عرب می‌تواند حضوری فعال در آسیای مرکزی داشته باشد، به شرط آنکه یک راهبرد همه‌جانبه برای تقویت جنبه‌های سیاسی و اقتصادی به گونه‌ای ترسیم کند که هر دو طرف از آن منتفع شوند و ویژگی خاصی به مناسبات بدهد و موجب خنثی شدن حضور اسرائیل شود. این دولتها از جهان عرب انتظار دارند که کمک و یار آنها باشند و به آنان که از جرگه کشورهای دارای اقتصاد سوسیالیستی خارج شده‌اند و مشکلات اقتصادی عدیده‌ای دارند و نیازمند کمک دیگران هستند، کمک کنند تا بتوانند خود را با شرایط روز دنیا وفق بدهند و در اقتصاد آزاد ادغام و جذب بشوند. اینجاست که دولتهای عرب می‌توانند نقش آفرینی کنند و دانش و تجربه کشاورزی و بازرگانی و اقتصادی خود را در اختیار این دولتها بگذارند. با توجه به وجود نفت در آسیای مرکزی و تجربه دولتهای عربی، امکان همکاری زیادی در این زمینه وجود دارد. دولتهای عربی همچنین می‌توانند از عامل دینی و فرهنگی برای تحکیم روابط سود برند و به فهم درست مردمان این کشورها از اسلام کمک کنند و زمینه را برای زیارت آنان از اماکن مقدسه، به ویژه عربستان سعودی و عراق فراهم آوردند. این ارتباط به پدید آمدن پیوندهای

محکمی میان مردم آسیای مرکزی و عرب‌ها کمک می‌کند و به توسعه روابط میان دولت‌ها سود می‌رساند.

دولت‌های عرب همچنین می‌توانند از دانش و تجربه هسته‌ای دولت‌های آسیای مرکزی بهره ببرند و آن را به همکاری نفتی پیوند زنند. دولت‌های آسیای مرکزی قدرت آن را دارند که دانش و تجربه و توان هسته‌ای خود را به جهان عرب دهند و دولت‌های عربی نیز می‌توانند کارشناسان خود را برای بهینه‌سازی و سرمایه‌گذاری و پیشبرد راه‌های اکتشاف نفت گسیل دهند و به آنان آموزش بدهند و در نهایت مجموعه خدماتی میان دو طرف فعال شود که از میزان رخنه و نفوذ اسرائیل بکاهد.

نتیجه‌گیری

نفوذ اسرائیل در آسیای مرکزی به حدی رسیده است که روابط این منطقه با جهان عرب را تهدید می‌کند. هدف اسرائیل از توسعه روابط، کاستن از نقش دولت‌های عرب در این منطقه از راه‌های سیاسی و اقتصادی و جاسوسی است. شاید بسیاری با این حرف موافق نباشند که اسرائیل فرصتی برای دنیای عرب در آسیای مرکزی باقی نگذاشته است. دولت‌های عربی باید در این کشورها فعال باشند و نه اینکه تنها به حرف و آرزوی شخصی بسنده کنند. باید راهبردی عملی برای تنظیم روابط دو جانبه ترسیم کنند. زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی فراوانی وجود دارد که دولت‌های عرب را قادر می‌سازد آنها را به بحث گذاشته و راه‌های اقدام مشترک دو جانبه را بنیان نهند. چنین امری به صبر و جدیت نیاز دارد. زمان می‌گذرد و اسرائیل همچنان در نقشه خود برای این دولت‌ها به پیش می‌تازد و اجازه نمی‌دهد تا دیگران و از جمله عرب‌ها زمام ابتکار به دست گیرند و با سرمایه‌گذاری اقتصادی از ثروتهای منطقه به سود خود استفاده کنند. به نظر می‌رسد که گسترش حضور عربی در آسیای مرکزی امر ساده‌ای نیست و به افزایش تلاشها و همکاری همه نهادها و سازمانها نیاز دارد؛ از جمله اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس و سازمان کشورهای اسلامی و مراکز تحقیقاتی و دانشگاهها و مؤسسات دولتی و سازمانهای مردم‌نهاد. گرفتن این فرصت از دست هر کسی به سود جهان عرب است،

به ویژه که دولتهای عربی بتوانند به درستی این فرصت را در راه مسایل خود و از جمله فلسطین به کار گیرند و معادله توازن هسته ای را با اسرائیل در چارچوب نزاع دیرین خود با آن برقرار سازند.



پاورقیها:

۱. سعید السبکی، گراهام دولک، کارشناس امور آسیایی در هلند، «اسرائیل سرباز تسهیلات آمریکا در آسیای مرکزی»، روزنامه اماراتی البیان، ۲۵/۱/۲۰۰۲.
۲. بیسان عدوان، «کشمکش اسرائیلی - ایرانی در آسیای مرکزی و خاورمیانه»، مختارات ایرانی، شماره ۵۶، مارس ۲۰۰۵.
۳. نوار القیسی، «الغیاب العربي - الاسلامی عن الساحة الآسیویة فتح الباب علی مصراعیه: الاستراتیجیة امریکية و التنفيذ صهیونی و المصلحة مشتركة»، روزنامه البیان، ۲۵/۱/۲۰۰۲.
۴. عدوان، پیشین.
۵. محمد فراج ابوالنور، «آسیا الوسطی - منطقة جدیدة للصراع و التوغل الصهیونی»، روزنامه البیان، ۲۵/۱/۲۰۰۲.
۶. عدوان، پیشین.
۷. ابوالنور، پیشین.
۸. محمد احمد یوسف، «الكتلة الاكثر اثاره فی التوازنات الجديدة: دولة الکیان الصهیونی تتسلل الی عمق آسیا الوسطی من الباب الخلفی»، روزنامه البیان، ۲۵/۱/۲۰۰۲.
۹. «النفط و الجیوستراتیجیة المعاصرة»، مجله علوم البيئة و الطاقة، ۲۸ جولای ۲۰۰۶.
۱۰. همان.
۱۱. نظام ماردینی، «خط النفط جیهان - تبلیسی - باکو - اسرائیل تحمیه و ایران تهدده»، روزنامه الحیاة، ۲۶/۹/۲۰۰۶، صفحه ۱۵.
۱۲. عدوان، پیشین.
۱۳. همان.
۱۴. هویدا سعید، «حقائق و أرقام: آسیا الوسطی و القوقاز تشابک الثروات و الأعراف و المصالح الدلیة»، روزنامه البیان، ۲۵/۱/۲۰۰۲.
۱۵. همان.
۱۶. همان.
۱۷. جعفر عبدالرزاق، «الجمهوریات الاسلامیة فی آسیا الوسطی و الاستقطاب الدلی»، نشریه الفكر الجدید، ۵ مارس ۱۹۹۳.
۱۸. خالد ابراهیم بعباع، «اسرائیل و الجمهوریات الاسلامیة فی آسیا الوسطی»، روزنامه اردنی الدستور، ۴/۴/۲۰۰۵.
۱۹. نیازى صفر، «طاجیکستان - المسلمون یواجهون خطر الاحتواء»: www.Darislam.com.
۲۰. مصطفى الطحان، «المنسیون»: www.islamtoday.net و www.altareekh.com.
۲۱. القیسی، پیشین.
۲۲. بعباع، پیشین.
۲۳. لیوند سیوکیانین، تغلل سیاسی اقتصادی و اوار مشبوهة للدولة الصهیونیة الشریک الاصغر لأمریکا فی آسیا الوسطی، روزنامه البیان، ۲۵/۱/۲۰۰۲.
۲۴. شیمون پرز در اجلاس سران آسیای مرکزی در قزاقستان شرکت می کند، خبر گزاری قطر، ۱۶/۶/۲۰۰۶.
۲۵. عبدالرزاق، پیشین.
۲۶. بعباع، پیشین.
۲۷. همان.
۲۸. القیسی، پیشین.
۲۹. بعباع، پیشین.
۳۰. همان.
۳۱. سیوکیانین، پیشین.
۳۲. عبدالرزاق، پیشین.
۳۳. القیسی، پیشین.
۳۴. بعباع، پیشین.
۳۵. هویدا سعید، پیشین.
۳۶. بعباع، پیشین.
۳۷. ولید خدوری، الابعاد النفطیة فی العلاقات الخلیجیة. الامریکة، شبکه البصر، ۱۴/۲/۲۰۰۵.

٣٨. محمد سعد ابوعامود، في ظل اخطاء السياسة العربية و التحولات الاستراتيجية: أمريكا و دولة الكيان و سناريوهات المصالح المشتركة في آسيا، روزنامه البيان، ٢٥/١/٢٠٠٢.
٣٩. هويدا سعيد، پيشين.
٤٠. نيازى صفر، پيشين.
٤١. همان.
٤٢. هويدا سعيد، پيشين.
٤٣. عدوان، پيشين.
٤٤. ممدوح الشيخ، «مخططات غربية صهيونية: حضور الكيان الصهيونى فى آسيا الوسطى ليس المشكلة بل غيابنا»، روزنامه البيان، ٢٥/١/٢٠٠٢.
٤٥. هويدا سعيد، پيشين.
٤٦. همان.
٤٧. عبدالوهاب المسيرى، «هجرة اليهود السوفييت: منهج فى الرصد و تحليل المعلومات»، كتاب الهلال، شماره ٤٨، قاهره، دار الهلال، ١٩٩٠، صفحه ١٤٩.
٤٨. سيوكيانين، پيشين.
٤٩. نبيل السهل، «اسرائيل وحصاد عام ٢٠٠٤»، نشره الملفه شماره ١٥٦، سايت المشكاة الاسلامية.
٥٠. تراجع جديد للهجرة فى اسراييل خلال عام ٢٠٠٤، انستيتو شرق عربى، لندن، www.thissyrria.net.
٥١. نبيل السهل، پيشين.
٥٢. محمد اسماعيل، «الهجرة اليهودية فى تراجع مستمر»، مركز فلسطينى العودة، لندن، شماره ١٤٨، آوريل ٢٠٠٤.
٥٣. على بدوان، «الدولة الصهيونية بعد ٥٨ سنة من قيامها»، روزنامه الوطن، قطر، ٧/٥/٢٠٠٦.
٥٤. به نقل از راديو عبرى، آوريل ٢٠٠٦، شنود شخصى.
٥٥. سيوكيانين، پيشين.
٥٦. ابوالنور، پيشين.
٥٧. همان.
٥٨. عبدالله حمودة، «افتراضات»، روزنامه الوطن، ٩/٩/٢٠٠٢، و الطحان، المنسيون.
٥٩. هويدا سعيد، پيشين.
٦٠. همان.
٦١. ابوعامود، پيشين.
٦٢. همان.
٦٣. عبدالرزاق، پيشين.
٦٤. همان.
٦٥. همان.
٦٦. همان.
٦٧. محمد حسين صوفى، «ايران و قزاقستان: محددات التقارب»، نشره مختارات ايرانية، شماره ٦٩، آوريل ٢٠٠٦.
٦٨. همان.
٦٩. عبدالرزاق، پيشين.
٧٠. همان.
٧١. نيازى صفر، پيشين.
٧٢. عبدالرزاق، پيشين.
٧٣. همان.
٧٤. همان.
٧٥. «النفط و الجيوستراتيجية المعاصرة»، مجله علوم البيئة و الطاقة، ٢٨ جولاى ٢٠٠٦.
٧٦. همان.
٧٧. خدورى، پيشين.
٧٨. عبدالرزاق، پيشين.
٧٩. هويدا سعيد، پيشين.

- ۸۰. ابوعمود، پیشین.
- ۸۱. ابوالنور، پیشین.
- ۸۲. سیوکیانین، پیشین.
- ۸۳. سعید السبکی، گراهام دولک، پیشین.
- ۸۴. ابوعمود، پیشین.

